

ناگفته‌هایی از تاریخ ابوطالب علیهم السلام: تحلیل گزارش تاریخی خرگوشی (م ۴۰۷)

سید نبیل الحسنی / عبدالحسین طالعی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیهم السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۲-۷۲

ناگفته‌هایی از تاریخ ابوطالب علیهم السلام: تحلیل گزارش تاریخی خرگوشی (م ۴۰۷)

سید نبیل الحسنی

* ترجمه و تلخیص: عبدالحسین طالعی

چکیده: نگارنده متن تاریخی ابوسعید عبدالمطلب خرگوشی (متوفی ۴۰۷ قمری) در کتاب شرف المصطفی در مورد ابوطالب بن عبدالمطلب را تحلیل کرده و نتیجه می‌گیرد که بر اساس این گزارش، ابوطالب سومین فردی است که پس از حضرت علی و خدیجه علیهم السلام را پذیرفته است. مقدمه‌ای کوتاه در مورد دخالت حاکمان در تاریخ اسلام و شرح حال کوتاه مؤلف در آغاز گفتار آمده است.

کلیدواژه‌ها: خرگوشی، ابوسعید (متوفی ۴۰۷ قمری)، شرف المصطفی (کتاب)، ابوطالب بن عبدالمطلب - سیره، حسنی، نبیل - آثار، تاریخ اسلام - دخالت‌های حاکمان.

* عضو هیئت علمی دانشگاه قم، دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران taleie20@gmail.com

آشنایی با نبیل الحسنی

- نبیل الحسنی از پژوهشگران معاصر کربلا است که سالها با معاونت پژوهشی عتبه حسینی در کربلا همکاری داشته و حاصل این همکاری دهها کتاب است که بیشتر آنها را عتبه حسینی منتشر کرده است. برخی از آنها به شرح زیر است:
١. الجمال فی عاشوراء: دراسه جمالیه وصفیه لواقعه الطف، ١٤٣٣
 ٢. المولود فی بیت الله الحرام: علی بن ابی طالب علیہ السلام ام حکیم بن حزام؟ ١٤٣٣
 ٣. الاستراتیجیه الحربیه فی معرکه عاشوراء بین تفکیر الجند وتجنید الفکر ١٤٣٥
 ٤. الانثربولوچیا الاجتماعیه الثقافیه لمجتمع الكوفه عند الامام الحسین علیہ السلام ١٤٣٠
 ٥. الشیعه والسیره النبویه بین التدوین والاضطهاد: شیخ کتاب السیره محمد بن اسحاق انموزجا ١٤٣٠
 ٦. تکسییر الاصنام بین تصریح النبی و تعقیم البخاری ١٤٣٣
 ٧. خدیجه بنت خویلد امه جمعت فی امراء، ١٤٣٢، ٤ ج.
 ٨. الیحوم فرس الامام الحسین علیہ السلام فی عاشوراء ١٤٢٩
 ٩. باب فاطمه صلوات الله وسلامه علیها بین سلطه الشریعه و شریعه السطه.
 ١٠. ثقافه العید والعیدیه ١٤٣٥
 ١١. حرکه التاریخ و سنته عند علی و فاطمه علیہما السلام: دراسه اسلامیه معاصره ١٤٣٠
 ١٢. حقیقه الاثر الغیبی فی التربه الحسینیه ١٤٣٣
 ١٣. دعاء الامام الحسین علیہ السلام فی یوم عاشوراء: بین النظریه العلمیه و الاثر الغیبی. دراسه اسلامیه معاصره ١٤٣١، ٢، ٢ ج.
 ١٤. سبایا آل محمد، دراسه فی تاریخ سبی النساء و عله اخراج الامام الحسین عیاله الى کربلاء ١٤٣٣

١٥. هذه فاطمه صلوات الله و سلامه عليها: و هي قلبى و روحى التى بين جنبي النبى المصطفى ﷺ، ١٤٣٤، ج ٨
١٦. وفاه رسول الله و موضع قبره و روضته بين اختلاف اصحابه و استملاك ازواجه، دراسه فى التاريخ و روایه الحديث ... ١٤٣٤
١٧. ظاهر الاستقلاب فى النص النبوى والتاريخى: حديث سد الابواب انموذجاً ١٤٣٥
١٨. ما اخفاه الرواوه من ليله المبيت على فراش النبى ﷺ ١٤٣٣
١٩. موجز السيرة النبوية ١٤٣٣

كتاب «ابوطالب ثالث من أسلم» يکی از آثار نبیل الحسنی است که بر اساس گزارش تاریخی ابوسعد خرگوشی مورخ اهل تسنن (متوفی ٤٠٧) در باره ابوطالب نگاشته است. این کتاب را عتبه حسینیه به سال ١٤٢٩ منتشر کرده است که در این گفتار، ترجمه و تلخیص آن را می خوانیم.

مقدمه

دخلالت حاکمان اموی و عباسی در تغییر تاریخ، یکی از اقدامهای آنان برای توجیه اقدامهایشان بود. آنان وقتی کارنامه آلوده خود را قابل انطباق با سیره مقدس نبوی ندیدند، کوشیدند تا گزارش سیره حضرتش را دستکاری کنند. بدین روی اقدامهای مختلفی انجام دادند؛ به عنوان نمونه:

الف. ابوالفرج اصفهانی می نویسد: خالد قسری – که از سرکردگان بنی امیه بود^۱ – از یکی از گزارشگران دیوان خواست که برایش سیره‌ای بنویسد. کاتب گفت: وقتی من به سیره علی بن ابی طالب می‌رسم، آیا او را یاد کنم یا نه؟ گفت: نه، مگر اینکه چهره‌اش را

۱. خالد بن عبدالله قسری ابوالهیثم جبلی از سوی ولید بن عبدالملک، امیر مکہ و از سوی هشام بن عبدالملک، امیر عراقین بود. (این عساکر ج ١٦ ص ١٣٥) ذهنی او را ناصی دانسته که مردمان را شکجه می‌داد و می‌کشت. (ذهبی، الکاشف ج ١ ص ٣٦٦) نیز او را ناصی و ستمگر می‌داند. (میزان الاعتدال ج ١ ص ٦٣٣؛ تاریخ الاسلام ج ٨ ص ٦٣)

در نهایت بدی و زشتی نشان دهی. (ابوالفرج، ج ۲۲ ص ۱۵؛ ابن صباغ، ج ۱ ص ۵۳)^۱ ب. در دولت بنی عباس، همین سیاست ادامه یافت، گرچه آشکارا نبود. نخستین کسی که بطور منظم به تدوین سیره پرداخت، محمد بن اسحاق بود تا آنجا که به عنوان «شیخ السیرة» لقب گرفت. مهمترین منبعی که اثر او را نگاه داشته، سیره ابن هشام است که در مقدمه خود، به ادعای اختصار و تهذیب، به مطالبی از ابن اسحاق اشاره می‌کند که در سیره ابن اسحاق بوده، ولی نه مستند قرآنی دارد و نه شاهدی بر آن داریم، همچنین اشعاری که هیچ یک از اهل ادب روایت نکرده اند. نیز مطالبی که بعضی را خوش نمی‌آید. (ابن هشام، ج ۱ ص ۲) به دلیل این دستکاری که ابن هشام در سیره ابن اسحاق روا داشته، کار او را به خود نسبت داده، گرچه منبع اصلی آن ابن اسحاق است.

در این میان، ماجراهی ابوطالب، اهمیت ویژه‌ای دارد. تحریف شخصیت این بزرگ مرد، می‌توانست در فضای قبیله محور آن روز، تمام بنی‌هاشم را زیر سؤال ببرد، به ویژه چهرهٔ نورانی امام امیر المؤمنین علیه السلام را که کینه‌هایی از او در دل داشتند.

آری، آنجا که تاریخ صحیح سخن بگوید – تاریخی که دستخوش چنین تحریف‌ها و تغییراتی نشده – با گزارشی روبرو هستیم، که پیوند استوار میان پیامبر با عمومیش را، حتی سالها پس از رحلت او می‌نمایاند.

در روایت صحیح آمده که در جنگ بدر، وقتی عبیده بن حارث زخمی شد، عمومیش حمزه و امام علی علیه السلام او را نزد پیامبر بردند. چشم پیامبر که به او افتاد، اشک از دیدگانش جاری شد. عبیده گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! آیا من شهید نیستم؟

فرمود: آری، تو نخستین شهید از خاندان من هستی.

Ubideh گفت: اگر عمومیت زنده بود، می‌دانست که من از او سزاوارتم به آنچه گفت.

۱. متن سخن خالد قسری حاوی جسارتی زشت به مقام مقدس امیر المؤمنین است که نگارنده، از ترجمه عین آن معذور است.

پیامبر فرمود: کدام عمومی مرا نظر داری؟

گفت: ابوطالب که سرود:

کذبتم و بیت الله نبراً محمد و لَمَا نطاعن دونه و نناضل
و نصره حتی نصرع حوله و نذهب عن أبنائنا و حائل

پیامبر فرمود: نمی‌بینی که یک پرسش مانند شیر غرّان در رکاب خدا و رسول می‌جنگد، و پسربیری برای جهاد در راه خدا به سرزمین حبشه رفته است؟

گفت: يا رسول الله! آیا در این حالت (از این سخن) بر من خشم آورده؟

فرمود: بر تو خشم نیاوردم، بلکه عمومیم را که به یادم آوردی، اندوه‌گین شدم. (قیمی ج ۱ ص ۲۲۶؛ مجلسی ج ۱۹ ص ۲۵۵؛ فیض ج ۲ ص ۲۸۱؛ حوزی ج ۲ ص ۱۳۲؛ مرتضی ج ۵ ص ۴۷) در نقلی از طریق تسنن آمده که در این حال، پیامبر برای ابوطالب و عبیده دعای خیر کرد (بن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۸۰؛ امینی ج ۷ ص ۳۱۶) در نقل دیگری از طریق تسنن آمده که عبیده گفت: کاش ابوطالب زنده بود تا مصدق گفتارش را ببیند. (مصعب ص ۹۴)

اینک در این گفتار، می‌خواهیم برخی از حقایق مربوط به جناب ابوطالب را از یک منبع تاریخی اهل تسنن مرور کنیم.

خرگوشی کیست؟

ابوسعید عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نیشابوری واعظ ملقب به شیخ الاسلام و مشهور به خرگوشی (منسوب به محله‌ای در نیشابور به نام خرگوش) از بزرگان شافعی در سده چهارم بود. برای تحصیل علم به دمشق و بغداد و مکه سفر کرد. آثاری نوشت، از جمله: تفسیر کبیر، دلائل النبوة، الزهد، البشاره و النذراء، شرف المصطفی که یکی از مشهورترین کتابهای او در زمینه تاریخ و سیره پیامبر است. در جمادی الثانیه ۴۰۷ در گذشت.

متن روایت خرگوشی

خرگوشی در مورد آغاز دعوت پیامبر می‌نویسد:

إنَّ أُولَىٰ مِنْ أَسْلَمَ خَدِيْجَةَ، فَقَامَتْ تَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَجَاءَ عَلَىٰ فَرَآهَا يَصْلِيَانَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِمَا إِلَّا سَلَامَ، فَقَامُوا ثَلَاثَتَهُمْ يَصْلِيُونَ.

ثُمَّ جَاءَ ابْوَطَالِبٌ وَهُمْ يَصْلِيُونَ. فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي أَظْهَرْتَهُ يَا مُحَمَّد؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ، لَا يَقْبِلُ اللَّهُ مِنْ أَبْيَانِهِ وَرَسُلِهِ غَيْرُهُ، إِنْ دَخَلْتَ مَعِيْ فِيهِ وَإِلَّا فَأَكْتُمُ عَلَىٰ.

قال ابطالب لعلی: ألا ترى إلى محمد ما يقول؟ قال:

يَا أَبَهُ! إِنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَصَادِقٌ فِي مَا يَقُولُ، وَأَنَا أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

قال ابطالب: أقيما على ما أنتما عليه، فلن ينالكم أحد بسوء. و تتبع المسلمين، و أظهر الله دينه، و أعز نبيه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

(خرگوشی، شرف الممحصفعی، نسخه خطی ۱۸۸۷ مکتبة الاسد دمشق، میکروفیلم ۴۸۶۱، ص ۲۴)

نکات این گزارش

۱. گزارش نومسلمانان صدر اسلام را به ترتیب زمانی یادآور می‌شود. از خدیجه آغاز می‌کند، آنگاه علی، و سومین تن را که از آیین اسلام آگاه می‌شود، ابطالب می‌داند.

۲. ابطالب گفت: «ما الذي أظهرته؟»

این سؤال می‌رساند که ابطالب، از نبوت برادر زاده‌اش آگاه بود و می‌دانست که نمازی که می‌گارند، یکی از نشانه‌های همین دین جدید است. لذا نپرسید: «ما الذي فعلته» بلکه سخن او، آشکار کردن این دین است.

در تأیید این استنتاج، نکات زیر را باید یادآور شد:

۲-۱. نشانه‌هایی که در شب و روز میلاد پیامبر روی داد و همگان دیدند. مانند: سقوط بتها، خشکیدن دریاچه ساووه، و غیره. (مقریزی، ج ۴ ص ۶۰؛ قاضی عیاض، ج ۱ ص ۳۶۶؛ شنقطی، ج ۸ ص

۳۸۳؛ ابن کثیر، السیره ج ۱ ص ۲۱۲) شنقيطي ادعا می‌کند که اين نشانه‌های شگفت، توجه همگان را به خود جلب کرده بود. (شنقيطي، ج ۸ ص ۳۸۳)

آيا می‌توان پذيرفت که چنین صحنه‌های را که همگان دیده‌اند، ابوطالب نديده و از آن بى خبر باشد؟

۲-۲. برکت از وجود مقدس پیامبر، از همان اوان کودکی دیده می‌شد، مانند آنچه زمان شیرخوردن نزد حلیمه سعدیه آشکار شد. (ابن کثیر، البدایه ج ۲ ص ۳۳۴)، فرو نشستن سیل به برکت حضرتش (ابن کثیر، سیره ج ۱ ص ۲۲۲)، معجزاتی که برای حضرت عبدالمطلب آشکار شد و آن گرامی به ابوطالب در مورد پیامبر توصیه کرد. (ابن سعدج ۱ ص ۱۱۸؛ مقریزی ج ۴ ص ۹۷؛ ابن عساکر ج ۳ ص ۸۵)

۳-۲. ابوطالب خود شاهد معجزات برادرزاده‌اش در زمان کفالت خود بر آن گرامی قبل از نبوت بود.

به عنوان نمونه:

الف. هر زمان پیامبر با فرزندان ابوطالب بر یک خوان می‌نشست، برکت غذا را می‌دیدند. لذا ابوطالب به فرزندان خود می‌گفت: بر جای خود باشید تا فرزندم (محمد ﷺ) بیاید. وقتی حضرتش می‌آمد، پس از سیر شدن همگی باز هم غذا باقی می‌ماند که به نیازمندان می‌دادند. (ابن سعدج ۱ ص ۱۲۰؛ ابن کثیر، سیره ج ۱ ص ۲۲۲؛ مجلسی ج ۱۵ ص ۴۰۷)

ب. شخصی از بنی لهب پیشگو بود. ابوطالب، پیامبر را زمانی که نوجوان بود، همراه خود آورد. پیشگو گفت: این نوجوان آینده‌ای درخشان خواهد داشت. (ابن هشام ج ۱ ص ۱۱۶؛ ابن کثیر، البدایه ج ۲ ص ۳۴۵)

ج. بحیرای راهب نشانه‌های شگفتی دید که به ابوطالب خبر داد. (طبری ج ۲ ص ۳۲؛ ابن اسحاق ج ۲ ص ۵۴؛ طبرسی ج ۱ ص ۶۵؛ ابن سید الناس ج ۱ ص ۶۲)

د. اشعار حضرت ابوطالب قبل از بعثت نشان می‌دهد که از همان زمان برتری‌هایی برای پیامبر قائل بود. از جمله در قصیده‌ای می‌سراید:

إذا اجتمعت يوماً قريش لمفتر
فإن حصلت أشراف عبد منافها
وإن فخرت يوماً فإنّ محمداً

فبعد مناف سرّها و صميّمها
ففي هاشم أشرفها و قدّيمها
هو المصطفى من سرّها و كريمها

(ابن كثير، البidayة ج ٢ ص ٣١٧)

٦٩

نیز می سراید:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً نبياً كموسى خطّ فى أول الكتب

(ابن اسحاق ج ٢ ص ١٣٨؛ ابن هشام ج ١ ص ٢٣٥؛ كلینی ج ١ ص ٤٤٩)

٤-٢. در گزارش خرگوشی دیدیم که وقتی ابوطالب پرسید: آنچه آشکار کرده‌ای چیست؟ پیامبر فرمود: این دین الهی است که برای خود برگزیده، و هیچ عملی از پیامبران و رسولان خود به غیر آن نمی‌پذیرد.

٣. پیامبر به ابوطالب فرمود: «فإن دخلت معى فيه؟» یعنی به ایشان پیشنهاد داد که اسلام آورد.

این پیشنهاد، پیشنهادی عادی نبود، بلکه عظمت شخصیت ابوطالب نزد پیامبر را می‌نمایاند. و گرنه با جمله‌ای دیگر می‌فرمود، مثلا: هذا دين الله، بدون اینکه ارتباط پیامبران دیگر با این دین را تأکید کند. نیز باید به کلمه «معی» توجه شود که جایگاه ابوطالب را در این دین مبین نشان دهد.

٤. پیامبر به عمومی خود فرمود: «و إلّا فاكتم علىٰ»
اکنون باید پرسید که این درخواست کتمان برای چه امری بود؟ سه جواب می‌توان داد:

٤-١. این خبر را که من اسلام را بر تو عرضه کردم، کتمان کن.
در سیره نبوی آمده که پیامبر، پس از رحلت ابوطالب میان قبیله ثقیف رفت و سه تن از سران آنان را به اسلام فرا خواند. آنگاه از آنان خواست که خبر آمدن پیامبر را کتمان کنند. فرمود: «إذا فعلم ما فعلتم فاكتموه علىٰ» (طبرسی ج ٩ ص ١٥٤؛ ابن کثیر، سیره ج ٢ ص ١٥١؛ ذہبی ج ١ ص ٢٨٣)

احتمال می‌رود که در اینجا نیز از ابوطالب خواسته تا نصرت خود از پیامبر را کتمان کند.

۲-۴. شاید جمله صحیح، «فأكتمه عليه» بوده که به صورت «فأكتمه على» تصحیف یا تحریف شده باشد. احتمال دستکاری در لفظ این گزارش، از سوی راوی یا یکی از کاتبان یا شخص خرگوشی می‌رود، تا با خبر جعلی ضحاچ که بخاری روایت کرده، سازگار شود. با توجه به نمونه‌های فراوانی از تصحیف و تحریف که در متون کتابها نقل شده است (فضلی ص ۱۷۹-۱۹۵)، این احتمال تقویت می‌شود.

۴-۳. در خواست پوشاندن شخص پیامبر از آزار مشرکان.
اما احتمال نخست، صحیح ترین احتمال به نظر می‌آید.

۵. گفت و گوی ابوطالب با امیر المؤمنین علیه السلام در آن زمان نشان می‌دهد که او در آن زمان اسلام آورده بود.

پدر به پسر گفت: ألا ترى إلى محمد ما يقول؟ (می‌بینی که محمد ﷺ چه می‌گوید؟) و پسر پاسخ می‌دهد: يَا أَبَّهُ إِنَّ مُحَمَّداً صَادِقٌ فِي مَا يَقُولُ، وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

امیرالمؤمنین در اینجا اسلام خود را اظهار می‌دارد.
از این گفت و گو می‌فهمیم:

۱-۵. ابوطالب می‌خواست مطمئن شود که نماز گزاردن فرزندش نه از روی محبت نسبت به پسر عمومیش و روابط عاطفی میان آن دو، بلکه از روی ایمان و عقیده است.

۲-۵. کلام امیر المؤمنین علیه السلام دو جمله دارد: جمله اول اعلام اینکه پیامبر در مدعای خود صادق است، و کلام دوم الفاظ شهادتین. در اینجا حضرتش در کمال ادب و زیرکی شهادتین را به پدر آموخت، و تذکر داد.

۳-۵. ابوطالب به صراحة به پیامبر و علی علیهمما و آله‌هذا السلام می‌گوید که بر این



دین بمانید و وعده حمایت از آنها می‌دهد. این نوعی بیان زیرکانه است از اعلام اسلام آوردن، گرچه لفظ شهادتین را آشکارا به زبان نیاورده باشد.

۶. در اینجا کلام محمد ابوزهره استاد الازهر را می‌آوریم که در ضمن سیره نبوی به بحث مربوط به ابوطالب می‌رسد و چنین نتیجه می‌گیرد:

«ما چنین استنباط کرده‌ایم که ابوطالب هرگز مشرک نبوده است. زیرا مشرک کسی است که بتها را همراه با خدای واحد پیرستد. اما کردار و موافق ابوطالب دلالت می‌کند که او هرگز بت نپرستیده و آن کار را باطل می‌دانسته است.» (ابوزهره ج ۱ ص ۵۳۰ و ۵۳۵)

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. *شرح نهج البلاغة*. بیروت: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن اسحاق، محمد. *سیرة ابن اسحاق*. معهد الدراسات والابحاث للتعريف.
- ابن سعد، محمد. *الطبقات الكبرى*. بیروت: دار صادر.
- ابن سید الناس. *عيون الأثر*. بیروت: عزالدين، ۱۴۰۶.
- ابن صباغ.
- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق. بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۵.
- ابن کثیر، *السیرة النبوية*. بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۶.
- ابن کثیر، *البداية والنهاية*. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸.
- ابن هشام، *السیرة النبوية*. قاهره: محمد على صبيح و اولاده، ۱۳۸۳.
- ابوزهره، محمد. *ختام النبیین*.
- ابو الفرج، الاغانی.
- امینی، عبدالحسین. *الغدیر*. بیروت: دا الكتاب العربي، ۱۳۸۷.
- حسنی، نبیل. ابوطالب ثالث من اسلم. کربلا: العتبة الحسينیة المقدسة، ۱۴۲۹.
- حویزی، عبد علی. *نور الثقلین*.
- خرگوشی، عبدالملک. *شرف المصطفی*. نسخه خطی مکتبة الاسد دمشق، شماره ۱۸۸۷ خطی و ۴۸۶۱ میکروفیلم.
- ذهبی، سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳.

- ذهبی، الكاشف.
- ذهبی، تاريخ الإسلام. بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧.
- شنقسطی، أضواء البيان. بيروت: دار الفكر، ١٤١٥.
- طبری، محمد بن جریر. تاريخ الأمم والملوک. بيروت: الاعلمی، ١٤٠٣.
- طبرسی، مجمع البيان. بيروت: الاعلمی، ١٤١٥.
- فضلی، عبدالهادی. اصول تحقيق التراث.
- فيض، محسن. تفسیر الصافی.
- قاضی عیاض، الشفآ بتعريف حقوق المصطفی. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دار الكتب، ١٤٠٤.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الكافی. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ١٤٠٩.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣.
- مرتضی، جعفر. الصحيح من سیرة النبي الاعظم.
- مقریزی، امتعال اسماع. بيروت: محمد علی بيضون، ١٤٢٠.